

# سخن

شماره ۱۰

بهمن ماه ۱۳۳۷

دوره نهم

## خط و زبان

از نخستین روزگاری که خط اختراع شد اقوام و ملت‌های مختلف آنرا با عالم فوق بشری مربوط پنداشتند. عبرانیان معتقد بودند که بهیچ خطی را به موسی الهام کرده است. مصریان، بقراری که افلاطون در رساله فیدروس نوشته است خط را آفریده خدای «توت» می‌دانستند. یونانیان اختراع خط را در ردیف اکتشاف آتش می‌شمردند و کادموس مخترع آنرا در شمار خدایان پانیمه خدایان می‌آوردند. اینکه در شاهنامه نیز موجودات فوق بشری یعنی دیوان را مخترع خط شمرده و گفته‌اند که ایشان

نوشتن به خسرو پیاموختند  
دانش را بدانش بزا فروختند  
شاید از همین قبیل اعتقادات باشد.

علت پیدا شدن اینگونه عقاید آن نیست که مردمان نخستین به فایده عظیم نوشتن پی برده و تاجی را که اعقاب ایشان از این اختراع حاصل کرده‌اند دریافته باشند ایشان نوشتن را کاری عجیب و مرموز می‌دیدند و باین سبب آنرا با علوم غیبی مانند سحر و جادو مربوط می‌شمردند و از آن بیم داشتند.

ظاهراً نخستین کسانی که خط را بکار بردند از آن برای امور نیمه جادویی استفاده کردند. نوشتن در ابتدا نوعی از جادوگری بود. ثبت نام کسی روی پوست درخت

یا پوست جانوران در حکم آن بود که صاحب نام تحت تسلط نویسنده درآید . باین وسیله جادوگر کسی را زیر فرمان خود می آورد و مقهور می کرد ، تا بتواند او را نجات دهد یا نابود کند . نخستین آثار نوشته که در آنها نام اشخاص آمده است از قبیل طلسم یا تعویذ است . همچنانکه اقوام نخستین برای « کلمه ملفوظ » به قدرت ساحران قائل بودند برای « کلمات مکتوب » نیز همین اعتقاد وجود داشت ، بنا بر این نخستین نویسندگان جادوگرانند .

میان کتابت و تقدیر در همه زبانها و نزد همه ملتها رابطه ای هست . در فارسی کلمه « سرنوشت » مثال روشنی است . نزد اقوام سلتی و ژرمنی کلمه « نوشته » با « سرورمز » یکیست ( از ریشه کونی Runa ) و معنی اصلی آن « عزائم » یا عملیات جادویی بوده است قطعه چوبی که روی آن خطوطی نوشته می شد نیز در جادوگری بکار می آمد و از اینجاست این دو معنی در بعضی از زبانها بهم آمیخته است . در زبان امروزی ایرلندی ها و برتن ها هنوز این آمیختگی وجود دارد . در آلمانی کلمه Buchstabe ( که بمعنی تریکه درخت آتش است ) در معنی « حرف » نیز بکار می رود . در ایرلندی Crann-chur ( پاره چوب ) بمعنی سرنوشت نیز هست و در زبان گالی Coel-bren که در اصل معنی چوب داشته درین معنی ثانوی نیز بکار می رود . در عربی متداول کلمه « مکتوب » در همین روزگار بمعنی « مقدر » بکار می رود .

حتی پس از آنکه جنبه جادویی خط نیز از میان رفت ، وحشت از آن واحترام به آن باقی ماند . خرافات و اوهام متعلق به کتابت در همه ادوار دوام داشت ، احکام دینی و قوانین مدنی از این عقاید برای تحمیل اصول و قواعد خود بسذهن افراد اجتماع استفاده کرده اند . اعتقاد به اهمیت « نوشته » امری طبیعی است ؛ زیرا « گفتار » تنها بوسیله خط ممکن بود ثبت شود و باقی بماند . « گفته » ناپایدار و بی اعتبار بود اما « نوشته » سند شمرده می شد .

این تفاوت میان خط و زبان از جهات دیگر نیز محسوس و صریح است . بعضی از مردم خط را نمایش دقیق و صریح زبان می پندارند . این گمان درست نیست . هرگز چنانکه می گوئیم نمی نویسیم ، بلکه چنان می نویسیم که دیگران می نویسند . از جانب دیگر « نوشته » همیشه نمایش زبان مشترک است و زبان مشترک با زبان گفتار تفاوت دارد . زبان گفتار بر حسب تأثیرات فردی دستخوش تغییراتی است و حال آنکه شرط زبان مشترک آنست که یکسان بماند و دیگرگون نشود . پس « نوشته » در هر حال کم یا بیش با زبان « گفتار » متفاوت است و این تفاوت بصورت اشکال و نقص رسم خط جلوه می کند .



اشکال و نقص که در همه خطوط جهان هست دو علت دارد : یکی در اصل خط است ، و دیگری بر اثر تغییر و تحول زبان ایجاد می شود . دقت فراوان در ثبت همه دقایق تلفظ اغلب موجب دشواری شیوه خط می شود و این دقت وقتی ضرورت می یابد که زبانی توسعه



بسیار بیابد و در کشورهای دیگری که بآن زبان سخن نمی گویند رایج شود ، در خط عربی نقطه و شکل ( یعنی علامت های حرکات ) وقتی بوجود آمد که عربی نزد ملت های عجم یعنی غیر عربی زبان معمول شد . در خط یونانی هم نشانه های آهنگ و تکیه ( accents ) پس از رواج آن زبان در مصر ایجاد شد تا کسانی که زبان مادری شان یونانی نبود و با تلفظ آن مانوس نبودند بتوانند کلمات و عبارات یونانی را هر چه درست تر ادا کنند . با این حال هیچ خطی ، هر قدر دقیق و شماره علامت آن فراوان باشد ، ممکن نیست کاملاً نشانه شیوه تلفظ باشد و از روی علامت متعدد علم حروف نیز ، تا کسی چگونگی تلفظ زبانی را نشنود ، نمی تواند عبارات و کلمات آنرا مانند اهل زبان ادا کند .

اما نقیصی که بر اثر تحول زبان و بتدریج در خط حاصل می شود مشکلی است که همه ملت ها با آن روبرو هستند . بعضی از حروف و اصوات زبان در طی زمان تغییر می پذیرد . این تغییر در گفتار حاصل می شود . اما خط همیشه صورت کهن تلفظ را حفظ می کند و از اینجا میان « گفته » و « نوشته » اختلاف روی می دهد . دیگر آنکه هر زبانی تا کزیر لغاتی از زبان های دیگر به عاریت می گیرد ، و اگر علائم خط در این دو زبان یکی باشد کلمه خارجی بهمان املائی اصلی در نوشتن بکار می رود که اغلب با املائی کلمه مشابه در زبان ثانوی تفاوت دارد و از اینجا برای اصوات واحد علائم خطی متعدد پدید می آید .

در خط فارسی نمونه همه این موارد را می توان یافت . چون خط عربی برای نوشتن فارسی بکار رفت کلماتی که از آن زبان اخذ شده بود بهمان صورت اصلی نوشته شد و حال آنکه بیقین در هیچ دوره ای حروف خاص عربی را فارسی زبانان درست مانند اصل تلفظ نکرده اند . در تلفظ فارسی قدیم حرفی وجود داشته است که از «خ» و «و» مرکب بوده و آنرا بصورت این دو حرف می نوشته اند . هنوز این شیوه نوشتن در خط فارسی حفظ شده و کلمات «خواهر» و «خوش» و مانند آنها را بصورت نخستین می نویسیم اگر چه تلفظ جزء دوم آن بکلی متروک شده است .

در زبان های دیگر نیز این گونه موارد نمونه های متعدد دارد . شاید در زبان انگلیسی و فرانسه بیش از همه زبان های جهان دچار اختلاف تلفظ و خط باشند .

در فرانسه حساب کرده اند که برای نوشتن مصوتی که «O» خوانده می شود و تقریباً با حرکت پیش یا ضمه فارسی معادل است ۴۵ صورت بکار می رود که از این قرار است :

o (domino)	eaux	ost (prévost)
ô (rôtir)	aut (héraut)	oth (Goth)
oh!	auts (hérauts)	oths (Goths)
op (galop)	aud (grimaud)	auld (La Rochefoucauld)
ops (galops)	auds (grimaud)	ault (Héroult)
ot (mot)	hau (hauteur)	hault
ots (mots)	haut	hos (Hospital)
os	hauts	augh (Connaugh)

hō (hôtel)	od (palinod)	oe (Foe)
ho!	ôt (tôt)	oë (Ivanhoë)
oe (croc)	aul (aulnaie)	ooz (Trooz)
ocs (crocs)	aulx (aulx)	ow (bow)
au	oo (alcool)	a (yacht)
eau	ao (Çuraçao)	oa (steamboat)
aux	aó (Saône)	oz (Berlioz)

البته بعضی از کلمات فوق‌اسم خاص است و چندکلمه مطابق لهجه یکی از شهرستانها ثبت شده است اما در همه حال حروفی که نوشته شده در مثال های مذکور معادل حرف O یا ضمه فارسی تلفظ می‌شود. اینجا باین نمونه اکتفا می‌کنیم، اما اگر بخواهیم همه مشکلات خط فرانسوی و اختلاف آنرا با تلفظ امروزی ثبت کنیم کتابی خواهد شد و اینگونه کتابها را ادیبان و زبان‌شناسان فرانسوی خود نوشته‌اند.

در خط انگلیسی هم دشواری و اختلاف با تلفظ کمتر از فرانسه نیست. این نکته گویا از برنارد شو نویسنده بزرگ انگلیسی باشد که گفته است در این خط کلمه Fish یعنی ماهی را چنین باید نوشت: «ghoti». و چون با او براد کرده‌اند که چگونه این حروف چنان تلفظ می‌شود توضیح داده است که حروف «gh» نشانه صوت «ف» است چنانکه در کلمه Cough بمعنی سرفه نوشته می‌شود. «O» نشانه صوت «ی» است چنانکه در نوشتن کلمه Women بکار می‌رود. «ti» هم که «ش» خوانده می‌شود چنانکه در کلمات متعدد از قبیل Caution می‌نویسند.

دیگران نیز برای نشان دادن عیب و نقص خط انگلیسی مثالهای عجیب یافته‌اند. از آن جمله نوشته‌اند که بر طبق رسم خط انگلیسی کلمه Potato بمعنی سیب‌زمینی را چنین می‌توان نوشت:

gh-ough-phth-eigh-tte-eau

نقائص و معایبی را که در خطوط معمول جهان هست به طریق ذیل طبقه بندی می‌توان کرد:

۱- شکل واحد اصوات مختلف را بیان می‌کنند. چنانکه در فارسی حرف «ی» را گاهی برای حرف لین بکار می‌بریم (يك) و گاهی برای حرف مند (بی) و گاهی بجای الف (عیسی). در فرانسه حروف «-ille» گاهی «ایل» خوانده می‌شود (Ville) و گاهی «ی» (Fille)

۲- اصوات واحد بصورت‌های مختلف نوشته می‌شود. در فارسی حرف «س» سه صورت (س-ص-ث) و حرف «ز» چهار صورت دارد (ز-ذ-ض-ظ). در زبان فرانسه احرفی که «سن» (بفتح سین و غنة نون) خوانده می‌شود پنج رسم خط دارد که اگر صورت‌های جمع را نیز بحساب بیاوریم ده شکل می‌شود، از این قرار:

saint-ceint-sein-seing-sain



۳- بسیاری از حروف نوشته می‌شود و خوانده نمی‌شود. یعنی علاماتی بی‌فایده در نوشتن بکار می‌رود. در فارسی نوشتن «واو معدوله» و «هاء غیر ملفوظ» از این قبیل است. در انگلیسی نمونه این مورد بسیار است، مانند **high** که دو حرف آخر آن بکلی از تلفظ ساقط است. در فرانسه کلمه **aout** تنها **ou** خوانده می‌شود و در کلمه **chantent** سه علامت **e-n-t** اصلاً بتلفظ در نمی‌آید.

۴- اصواتی هست که تلفظ می‌شود اما در خط نشانه‌ای برای آنها نیست. در فارسی عادی سه مصوت کوتاه (زبر-زیر-پیش) از این قبیل است. همچنین الف در کلمات اسحق و الله که در کتابت نمی‌آید.

اکنون باید دید برای این مشکلات که در همه زبانهای جهان کم یا بیش وجود دارد چه چاره‌ای می‌توان اندیشید و دانشمندان زبان شناسی با ادیبان چه راهی یافته‌اند. از این نکته در شماره آینده بحث خواهیم کرد.

### پرویز ناتل خانلری



ماه بهمن نبید باید خورد

پوشگاه علوم انسانی و نشاط باید کرد

در جهان هر که هست فرزانه با مع علوم انسانی

بپسندد نشاط جان پرورد

زانکه امروز مطرب و ساقی

رود و باد به بزیم شاه آورد

آنکه رادی چو او نیابد راد

وانکه مردی چو او نیابد مرد

(مسعود سعد سلمان)